

• دریافت ۱۴۰۰/۰۳/۲۶

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

نقد و بررسی تأثیر بن‌مایه‌های فکری فرمالیسم در نظریه‌های ادبی ادونیس

سید حسین سیدی*، احمدرضا حیدریان شهری**

سمیه بیگ قلعه جوقی***

چکیده

مکتب ادبی فرمالیسم یکی از مهم‌ترین مکتب‌های پیشرو و شالوده شکن در نقد ادبی جهان بوده است. این مکتب با ظهورش بسیاری از اصول سنتی در عرصه‌ی نوشتار و سنت‌های ادبی را تحت‌الشعاع قرارداد. فرمالیست‌ها به مسئله فرم، زبان ادبی و... بسیار توجه می‌کردند تا به هدف اصلی خود یعنی ادبیت دست یابند. ادونیس، شاعر و ناقد پرآوازه عرب، از جمله برجسته‌ترین نظریه‌پردازان ادبی معاصر به شمار می‌رود که تأثیرپذیری و الهام گرفتن از مکاتب گوناگون را منبعی در جهت گسترش و غنای دیدگاه‌های ادبی خود به کار گرفته است. فرمالیسم از مهم‌ترین مکاتب غربی است که می‌تواند بر روی نظریات ادبی وی تأثیر فراوانی نهاده باشد. لذا در پژوهش حاضر بر آنیم که نظریه‌های ادبی ادونیس را از منظر همخوانی با مبانی فرمالیستی مورد نقد و بررسی قرار دهیم. روشی که ما در این پژوهش بهره گرفتیم، تحلیلی - توصیفی با استفاده از ابزار تطبیق و مقایسه است که الگوی آن مزجی میان رویکرد فرانسوی و آمریکایی است. برای این منظور در بحث اصلی مقاله به کاوش سخنان ادونیس، در رابطه با نحوه تأثیرپذیری‌اش و نیز بررسی مهم‌ترین مبانی مشترک و متفاوت میان دیدگاه‌های ادبی وی با فرمال‌ها پرداختیم و در خاتمه به این نتیجه رسیدیم که در سخنان و دیدگاه‌های ادبی ادونیس شواهد متعددی وجود دارد که می‌تواند گواهی بر شناخت و تأثیرپذیری‌اش از فرمال‌ها باشد. از جمله اصلی‌ترین شواهدی که رنگ و بوی فراوانی از دیدگاه‌های فرمالیستی در آن دیده شد، نقش بارز زبان ادبی در دیدگاه‌های ادونیس و نیز تلاشش برای افزون نمودن ادبیت متن است.

واژگان کلیدی: تأثیرپذیری، نظریه‌های ادبی، ادونیس، مکتب فرمالیسم، بن‌مایه‌های فکری.

seyedi@um.ac.ir

heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

qdyi1100@gmail.com

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤل)

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

نظریه‌های ادبی همواره از کارآمدترین ابزارها برای درک و فهم روشن ادبیات به شمار می‌روند و نظریه‌پرداز ادبی، عنوانی است که به هر ناقد و نویسنده‌ای اطلاق نمی‌گردد. ادونیس شاعر و ناقد پرآوازه عرب، از معدود ناقدانی است که توانسته با طرح دیدگاه‌ها و اندیشه‌های منحصر به فرد خود، در این وادی گام نهد. بی‌تردید ورود ادونیس به چنین عرصه‌ای ناشی از آشنایی و مطالعات عمیق وی در مکاتب گوناگون غربی، شرقی، فلسفی و... است. از جمله مهم‌ترین مکاتبی که می‌توانسته تأثیر به‌سزایی بر روی نظریات ادبی وی نهاده باشد، مکتب فرمالیسم (صورت‌گرایی) است. لذا در این جستار بر آن شده‌ایم که با به کار بستن نگاهی نقادانه ضمن بررسی آبخخورهای مختلف فکری ادونیس به صورت نظام‌مندی تأثیر اصول و روش‌های فرمالیستی بر دیدگاه‌های ادبی‌اش را مورد کندوکاو قرار دهیم.

آنچه ضرورت انجام چنین پژوهشی را برجسته می‌کند آن است که بررسی شعر ادونیس، آن‌هم از منظر همخوانی با دیدگاه‌های فرمالیستی همچون مقاله‌ی «آشنایی‌زدایی در شعر ادونیس و یدالله رؤیایی» اثر علی نجفی ایوکی، رساله‌ی نادر بهرام با عنوان «بررسی هنجار‌گریزی در شعر معاصر عربی مطالعه موردی اشعار بدر شاکر السیاب، عبدالوهاب البیاتی و ادونیس» و رساله‌ی ساناز فولادی «شعر ادونیس و سهراب سپهری من منظار آراء شکلانین الروس» و... و نیز در معدود پژوهش‌های انجام‌گرفته در آثار نقدی ادونیس که از آن‌ها در پیشینه پژوهش حتماً یاد خواهیم کرد، فرضیه‌ای از وجود گرایشات فرمالیستی در دیدگاه‌های ادبی ادونیس را ایجاد نموده است، به طوری که می‌توان گفت نیاز به پژوهشی مستقل در این زمینه روز به روز بیشتر احساس می‌شود. از این رو پژوهش حاضر در پی رفع این نیاز برآمده است.

دو پرسش اساسی که در این راستا مطرح می‌گردد عبارت‌اند از:

- ۱- نقش بن‌مایه‌های فکری فرمالیسم در میان مهم‌ترین آبخخورهای فکری که ادونیس در دیدگاه‌های ادبی خود بهره‌گرفته چه بوده است؟

۲- دامنه‌ی تأثیرگذاری، شباهت و تفاوت‌های برجسته‌ترین بن‌مایه‌های فکری فرمالیستی در دیدگاه‌های ادبی ادونیس در چه زمینه‌هایی می‌باشد؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤالات، ابتدا شرح مختصری از جریان فرمالیسم و مبانی اصلی آن بیان می‌گردد. سپس با معطوف ساختن نگاهمان به آن دسته از سخنان ادونیس که در رابطه تأثیرپذیری اش است، تلاش در جهت دریافتن چونی و چگونگی آن را آغاز می‌نماییم و در خاتمه برای آنکه بتوانیم قضاوت صحیح‌تری از نحوه‌ی تأثیرپذیری ادونیس از مکتب فرمالیسم داشته باشیم، به بررسی نظریات ادبی ادونیس که لزوماً دارای تشابهات و تفاوت‌های بنیادین با مبانی نظری فرمالیسم‌اند، خواهیم پرداخت. شایان ذکر است در این پژوهش سخنان و نظریات ادبی ادونیس به‌عنوان معلومات پایه و محوری در نظر گرفته شده است. روشی که ما در این مقاله بهره گرفتیم، تحلیلی- توصیفی و با استفاده از ابزار تطبیق و مقایسه است که الگوی آن مزجی میان رویکرد فرانسوی و آمریکایی است.

پیشینه پژوهش

در حوزه‌ی اندیشه و دیدگاه‌های ادبی ادونیس مطالعات ارزنده‌ی بسیاری صورت پذیرفته است که از میان آن‌ها می‌توان به نمونه‌های زیر که ارتباط و تناسب بیشتری را با موضوع موردبحث ما دارند، اشاره نمود:

-عصام العسل (۲۰۰۷) در کتاب ((الخطاب النقدي عند ادونیس قراءة الشعر أنموذجاً)) به بررسی خوانش‌های جدیدی می‌پردازد که ادونیس برای متن شعری ارائه نموده است و تلاش می‌کند تا دیدگاه‌های وی را به نظریه پذیرش/دریافت پیوند دهد. در پایان نویسنده به این نتیجه می‌رسد که ادونیس با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های نظریه دریافت توانسته آغازکننده دور جدیدی از خوانش‌ها در متن ادبی شود. به‌گونه‌ای که متن قبل از خوانش ادونیس کاملاً با آنچه پس از آن تبدیل شده است متفاوت می‌باشد.

-فرشید ترکاشوند (۱۳۹۲) در مقاله ((تحلیل رویکرد متن‌محور در نظریه‌پردازی‌های مجله لبنانی شعر با تکیه بر اندیشه‌های ادونیس))، انتشار یافته در مجله زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال چهارم، شماره هشتم، به مطالعه‌ی تأثیر گرایش‌های آزادمنشانه مجله شعر و رویکردهای فرا واقعیت آن در ایجاد ساختارهای فکری مستقل پرداخته است و همچنین نقش استقلال محتوایی در فرم متن و به وجود آمدن رویکرد متن‌محور را تحلیل می‌نماید و در نهایت مجله لبنانی شعر را به‌عنوان جنبشی نوگرایی ادبی و نقدی در عرصه شعر و ادب معاصر عرب معرفی می‌کند که در فعالیت‌های نوگرایانه خود رویکرد ضد رئالیستی داشته است. این جنبش از ارجاع به برون‌متن خودداری می‌کند و درکل گرایش‌های درون‌متن و متن‌محور دارد. چنین گرایش‌هایی در مبانی نظری جنبش ادبی فرمالیسم روس نیز دیده می‌شود.

-رقیه محمودی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه ((بررسی تطبیقی آرای نقدی ادونیس و شفیعی کدکنی در حوزه شعر)) به راهنمایی دکتر فؤاد عبدالله زاده در دانشگاه زابل، آرای نقدی دو شاعر را بر مبنای رویکرد تطبیقی، در حوزه‌هایی همچون: تعریف شعر و بررسی مؤلفه‌های ساختاری آن و نیز در بحث کارکرد و سنت‌گرایی مورد تحلیل قرار داده است. محمودی در این پژوهش به‌صورت بسیار گذرا از مشابهت‌های میان عقاید ادونیس و فرمالیست‌ها سخن می‌راند. در خاتمه به این نتیجه می‌رسد، هر دو ناقد در حوزه تعریف شعر زبان را از عناصر اساسی شعر و عامل تمایز شعر از کلام عادی به حساب می‌آورند که نشان از تأثیرپذیری‌شان از فرمالیست‌های روس دارد. اما در بحث رسالت شعر و شاعر شفیعی کدکنی ناقدی است که بیشتر به رسالت اجتماعی شعر معتقد است. حال آنکه ادونیس خواهان نوآوری و تغییر در جهان است.

- منصور زبیطه (۲۰۱۲) در پایان‌نامه ((مصطلح الحدائة عند أدونیس)) به راهنمایی دکتر عبدالحمید هیمة در دانشگاه قاصدی مریاح الجزایر کوشیده به زمینه‌های

نوگرایی در دیدگاه‌های ادبی ادونیس پردازد و در ضمن این بررسی به جریان‌های فکری که وی در دیدگاه‌هایش از آن‌ها بهره گرفته است نیز توجه می‌نماید. در پایان به این نتیجه دست‌یافته که هرچند اصطلاح مدرنیسم در نزد ادونیس بر اساس پیشینه فکری غرب، به‌ویژه فلسفه آلمانی و شعر فرانسوی است، اما او سعی کرد ریشه‌های این مدرنیته را در میراث عربی بجوید. لذا به جستجوی الگوهای خلاقانه عربی‌ای شتافت که پاسخگوی معیارها و الزامات مدرنیته غربی است. با عنایت به پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه‌ی ((نقد و بررسی تأثیر بن‌مایه‌های فکری فرمالیسم در نظریه‌های ادبی ادونیس)) صورت نگرفته است. لذا در نوشتار حاضر به‌طور خاص این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

مبانی نظری پژوهش

۱. مکتب فرمالیسم (صورت‌گرایی / شکل‌گرایی)

جنبش فرمالیسم از برجسته‌ترین شاخه‌های نقد ادبی در روسیه بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۰ محسوب می‌گردد که «به‌طور کلی سردمدارانش متشکل از دو گروه می‌شدند: ۱- گروه اپویاز در سن‌پترزبورگ به رهبری آیخن باوم، توماشفسکی، تینیانوف و به‌ویژه شکلوفسکی...؛ ۲- حلقه زبانشناسی مسکو به رهبری رومن یاکوبسن... هر دو گروه شکل‌گرایی ذکر شده، عمدتاً متشکل از فارغ‌التحصیلان نوگرایی دانشگاهی بودند که پیوندهای نزدیکی با جنبش خلاق شاعران فوتوریست (آینده‌گرا) داشتند» (هارلند، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

«فرمالیست‌ها مشتاقانه می‌خواستند با پیش‌فرض‌های سنتی به چالش بپردازند و حرمت‌های سنتی را نادیده بگیرند» (همان: ۱۸۰). آن‌ها تلاش کردند جهت مطالعات خویش را به‌سوی زبان‌شناسی هدایت کنند (تادیه، ۱۳۷۷: ۲۲). لذا «برای واژه و تعبیرهای زبانی اهمیت خاصی قائل شدند و در مطالعات خود متن محوری را معیاری

برای تحلیل‌های زیبایی‌شناسانه قراردادند» (هارلند، ۱۳۸۶: ۱۸۰). بعلاوه با درایت کوشیدند بر دوگانگی سنتی میان شکل و محتوا فائق آیند. «آیخن باوم در توضیح این موضوع می‌گوید: فرمالیست‌ها خود را هم‌زمان از همبستگی سنتی شکل و محتوا و نیز از این دریافت که شکل یک پوشش بیرونی و با ظرفی است که مایعی (محتوا) در آن ریخته می‌شود، رها ساختند... پس مفهوم شکل در نزدشان معنای متفاوتی پیدا کرد» (همان: ۱۸۳). آن‌ها «شکل (فرم) را آن‌چنان موسّع به کار بردند که آنچه را معمولاً محتوا نامیده می‌شد در خود جذب نمود...» (ولک، ۱۳۸۸: ۴۶۳).

بدیهی است، صورت‌گرایان با این نگرش جدید توانستند دیدگاه‌های بدیع و قابل ملاحظه‌ای در حوزه‌ی نظریه ادبی ارائه دهند که در ادامه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱.۱. ادبیت: در میان نظریه‌های ادبی فرمالیست‌ها، مفهومی است بسیار کلیدی و شاخص. این مفهوم به‌مثابه‌ی حلقه‌ای مرکزی و محوری است که دیگر مبانی فرمالیستی - یعنی: استقلال متن ادبی، آشنایی‌زدایی، زبان معیار، زبان ادبی و... حلقه‌های فرعی آن به شمار می‌آیند. واژه‌ی ادبیت نخستین بار از سوی یکی از فرمالیست‌های روسی، یعنی رومن یاکوبسن در ادبیات مطرح گردید. وی در تعریف ادبیت می‌گوید: «موضوع مطالعه در علم ادبی تنها ادبیات نیست، بلکه ادبیت است. ادبیت همان چیزی است که اثری را به کاری هنری تبدیل می‌کند و دستمایه‌ی اصلی است که زبانشناسی را در تحلیل خود از شعر تکامل می‌دهد» (Lemon, Reis, 1965: 107; احمدی، ۱۳۸۰: ۴۲).

در حقیقت «فرمالیست‌ها در ورای مفهوم ادبیت به دنبال، دستیابی به علم ادبیات بودند. علمی که در آن توصیف کارکردهای نظام ادبی، تحلیل عناصر سازنده‌ی متن، بررسی قوانین درونی حاکم بر تکامل ژانرهای ادبی از راه شناخت مناسبات عناصر درونی شکل می‌گرفت» (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۰).

۲.۱. **رویکرد متن محورانه:** یکی از نظریه‌های بسیار مهم فرمالیست‌ها به شمار می‌رود که در آن تنها متن و رهیافت‌های درون‌مدارانه از آن حائز اهمیت است. در این راه فرمالیست‌ها، اثر ادبی را بدون ارتباطی که می‌توانست با تاریخ و اجتماع و... داشته باشد، مورد پژوهش قرار دادند و در نظرشان «اثر ادبی وسیله‌ای برای بیان عقاید، انعکاسی از واقعیت اجتماعی، یا تحقق بخشیدن به حقیقتی متعالی نبود، بلکه واقعیتی مادی بود که عملکرد آن همچون ماشین قابل تحلیل بود. پس آن‌ها توجه خود را به واقعیت مادی خود اثر ادبی معطوف کردند» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۵) و «جایگاهی مستقل به ادبیات بخشیدند» (برتنس، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ در نظر گرفتن «این جایگاه سبب شد تا فرمال‌ها به‌سوی گرایش‌های درون‌متنی، یعنی همان رویکرد متن‌محورانه متمایل گردند و نیز بر اصل استقلال متن ادبی اهتمام ورزند» (Erlish, 1981: 173).

۳.۱. **زبان ادبی:** «فرمالیست‌ها در راستای بررسی علمی ادبیات بر تمایز سازی «زبان ادبی» از «زبان روزمره» بسیار تأکید داشتند» (Bennet, 2003: 15-17)؛ آن‌ها معتقد بودند «هدف از زبان روزمره برقرار کردن ارتباط مؤثر از طریق ارجاع به اندیشه‌ها و چیزهاست، اما زبان شعر به‌جای اشیاء یا مفاهیمی که کلمات بازی می‌نمایند، توجه را به‌سوی بافتار خود جلب می‌کند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۰۰). پس زبان روزمره تنها به‌عنوان محمل و واسطه‌ای ارتباطی میان‌گوینده و گیرنده آن می‌تواند عمل می‌کند و «زبان ادبی مجموعه‌ای از انحرافات، هنجار یا نوعی طغیان زبانی است. به‌عبارت‌دیگر، ادبیات نوع خاصی از زبان است که با زبان متداولی که به‌کاربرده می‌شود، در مقابل قرار می‌گیرد. اما مشخص کردن انحراف اگر بتوان آن را مشخص کرد، به مفهوم آن است که می‌توانی هنجاری که انحراف از آن صورت گرفته را نیز تشخیص داد» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۸)؛ ازجمله نظریات بسیار معروف فرمالیست‌ها که بر پایه این تمایز شکل گرفته، همان «**نظریه آشنایی‌زدایی**» است.

۴.۱. **آشنایی‌زدایی (بیگانه‌سازی):** اصطلاحی است که اولین بار از سوی شک洛夫سکی در مقاله‌اش تحت عنوان هنر به‌مثابه تکنیک (۱۹۱۷) به‌کاربرده شد. وی در این مقاله بیان می‌دارد: «در بسیاری از کنش‌ها، ادراک به فرایندی عادت‌گونه و خودبه‌خود تبدیل می‌شود که ما اغلب از آن ناآگاهیم و برداشتمان از اشیاء و رابطه‌ی میان آن‌ها را نادیده می‌گیریم، زبان شعر می‌تواند این عادت زدگی را برهم زند و ما را بر آن دارد تا چیزها را به نحوی متفاوت و از نو ببینیم. این امر، حاصل توان زبان شعر یا زبان ادبی در «غریبه‌سازی» یا آشنایی‌زدایی جهان‌آشناست. درواقع، جهان یا شیء موردنظر دگرگون نمی‌شود، بلکه نگاه به آن، یا به عبارتی طرز ادراک آن، تغییر می‌کند» (ویستر، ۱۳۸۲: ۶۴). «آشنایی‌زدایی، متشکل از روش‌ها و ابزارهایی مختلفی است... همانند ایجاد تغییر در وزن‌های عروضی و قواعد زبان معیار، نوآوری در نحوه‌ی چیدمان ابیات شعرها، بهره‌گیری از تعبیرها و واژه‌های عامیانه و... که ازجمله روش‌ها برای آفرینش و خلق یک‌زبان جدید است» (عزالدین، ۱۹۷۸: ۱۷۸).

۵.۱. **برجسته‌سازی:** ازجمله مفاهیم ادبی‌ای است که درواقع از اصطلاح آشنایی‌زدایی وام گرفته‌شده بود. این مفهوم توسط جان موکاروفسکی به‌صورت نظام‌مندی بسط و توسعه یافت. از دید موکاروفسکی شاعر با برجسته‌سازی به دنبال شکستن عامدانه‌ی اجزای ادبی است؛ یعنی شاعر تلاش می‌کند به کمک وزن، گزینش ترکیب‌ها و واژه‌های متناسب، بهره‌گیری از صور خیال، جابجایی در ارکان جمله و... تأثیر خودکار سازی و روزمرگی زبان معیار را از میان برد (Mukarovsky, 1964): فرمالیست‌ها برجسته‌سازی را به دو صورت هنجار‌گریزی از زبان معیار و قاعده‌افزایی امکان‌پذیر می‌دانستند.

بحث و بررسی موضوع

۱. بررسی منظومه فکری ادونیس

کندوکاو در ضمن کتاب‌ها، مقالات و مصاحبه‌های به‌جامانده از این ناقد برجسته نشان می‌دهد وی بارها در سخنانش، به نحوه‌ی تأثیرپذیری و بهره‌گیری‌اش از آب‌خورهای مختلف فکری اشاره نموده است که در این میان دو مورد از شفافیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

اول آنچه ادونیس در هنگام گفتگو با نسیم خوری بیان می‌دارد؛ «خوری در این گفتگو از وی می‌پرسد: آیا همه‌ی آنچه، به‌عنوان ماحصل شعری‌اش مشاهده می‌نماییم، زاینده‌ی رؤیای خالص اوست؟» (ادونیس، ۱۹۸۰: ۲۶۷) ادونیس با ردّ مطلب بیان‌شده پاسخ می‌دهد: «هیچ شخصی وجود ندارد که تأثیری از سایرین نپذیرفته باشد؛ مثلاً ارسطو از افلاطون و مارکس از هگل... الخ. مسئله مهم در اینجا، وجود دو نوع تأثیر است؛ یکی تقلیدی یعنی بدون نوآوری، همانند کسی است که حیات ندارد، فکر نمی‌کند و نفس نمی‌کشد و دیگری تکاملی، پویا و تعاملی یعنی هریک از ما، در آنچه تحت تأثیرش قرار گرفته‌ایم باید تغییری داده تا جزئی از شخصیتمان گردد. اثرپذیری من از شاعر خاص و معینی نبوده، بلکه از گرایش‌ها و رویکردها و دیدگاه‌های کلی‌شان اثر پذیرفتم؛ به‌طور مثال: از جنبش سورئالیسم به‌عنوان یک دیدگاه کلی تأثیر گرفتم؛ سورئالیسم همان جنبشی است که مرا به تصوف رهنمون ساخت، نخست تحت تأثیرش بودم، سپس کشف کردم آنچه می‌گوید، به‌طور طبیعی در تصوف عربی نیز موجود می‌باشد. پس به‌سوی تصوف بار دیگر بازگشتم. همچنین فیلسوف یونانی هراکلیتوس با دیدگاه مبتنی بر تغییر مستمر، مارکس و نیچه با آن دیدگاه‌های رادیکالشان در ایجاد تغییرات بنیادین، ابونواس و ابوتمام از جهت فهم زبان شعری و... همگی در من اثر گذاشتند» (ادونیس، ۱۹۸۰: ۲۶۷).

اما دوم آنچه در ضمن کتاب (الشعرية العربية)، خود بیان داشته است: «در اینجا

دوست دارم، اعتراف نمایم، من جزء کسانی بودم که از فرهنگ غربی بهره گرفتند. اما من جزء نخستین کسانی نیز بودم که دیری نپایید (خیلی زود) توانستم از آن فراتر روم... و در این زمینه همچنین دوست دارم، اعترافی دیگر نمایم؛ من آشنایی و شناختی نسبت به ایجاد نوگرایی در شعر عربی، آن‌هم از درون نظام فرهنگی رایج عرب و ابزارهای معرفتی‌اش نداشتم. بنابراین خوانش **بودلر** همان چیزی است که شناخت مرا نسبت به ابونواس دگرگون کرد... و خوانشی از **مالارمه** سبب گشت تا پرده از اسرار زبان شعری ابوتمام و ابعاد نوآوری‌اش بر من بگشاید و خوانشی از رامبو، دونروال، بریتون، رهنمای من در کشف تجربه‌ی منحصر به فرد و باارزش صوفیانه گشت. خوانش نقد جدید فرانسه نیز پرده از نوگرایی در نظریه‌ی نقدی جرجانی بر من برداشت و...» (ادونیس، ۱۹۸۹: ۸۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در سخنان مزبور، ادونیس به‌وضوح اذعان نموده که دیدگاه‌هایش تحت تأثیر فرهنگ غربی و عربی بوده و از نظریات نوگرای افراد متعددی همچون: هراکلیتوس، کارل ماکس، نیچه، ابونواس، ابوتمام، شارل بودلر، استفان مالارمه، آرتور رامبو، ژار دونرال، آندره بریتون و... بهره فراوانی برده است. اسامی غربی ذکر شده توسط وی، هرکدام از بنیان‌گذاران مکتب و جنبشی مهمی به شمار می‌روند؛ به‌طور مثال می‌توان به کارل ماکس اشاره نمود، بنیان‌گذار مکتب مارکسیسم، شارل بودلر از پیشگامان مکتب سمبولیسم (نمادگرایی)، استفان مالارمه و آرتور رامبو پایه‌گذاران مکتب سمبولیسم و آندره بریتون بنیان‌گذار مکتب سورئالیسم (فرا واقع‌گرایی) که از مهم‌ترین حامیان ژار دونرال بود و... .

۲. ادونیس و فرمالیسم

بررسی رابطه‌ی میان دیدگاه‌های ادبی ادونیس با بن‌مایه‌های فکری فرمالیستی بر اساس آن دسته از سخنانش که در باب نحوه‌ی تأثیرپذیری‌اش می‌باشد، در ظاهر

این چنین می‌نماید که نویسنده مزبور در این دست سخنانش هیچ نامی از مکتب فرمالیسم و یا افراد برجسته آن نبرده است و حتی بعضاً مشاهده می‌شود که نویسنده تلاش می‌کند تا خود را از اتهام صورت‌گرایی مبرا سازد. از آن جمله هنگامی که «دلایل احتمالی عدم اهتمام نقد ادبی عربی به شکل را بیان می‌سازد، دست به انتقاد از منتقدین می‌زند؛ که چرا هر شخصی را که توجه اندکی به شکل و صورت می‌نماید متهم به صورت‌گرایی می‌سازند؟» (ادونیس، لا تا: ۲۱۶)

اما در باطن نشانه‌هایی وجود دارد که نمی‌توان به راحتی از کنارشان گذشت؛ از جمله مهم‌ترینشان موارد زیر است:

۱. مکتب فرمالیسم در حقیقت جنبش نوگرایی است که با ظهورش نه تنها تمامی مکاتبی را که خود ادونیس پیش‌تر اذعان به بهره‌گیری از آنان نموده را در بر گرفته، بلکه جریان‌های دیگری همانند: رئالیسم، دادائیسیم، کوبیسم، فوتوریسم و... را نیز مورد احاطه قرار داده است. لذا با وجود اعتراف نویسنده به تأثیرپذیری از مکاتب پیشین فرمالیسم، تأثیرپذیری‌اش از مکتب فرمالیسم نیز دور از ذهن نخواهد بود.
 ۲. در کتاب «کلام البدایات» شاهد آن هستیم که «ادونیس از نظریه ارتباط رومن یاکوبسن برای تکمیل ساختن سخنانش پیرامون (عروة: شعرية الرسالة) بهره گرفته است و این نظریه را به طور کامل با نقش‌ها و کارکردهایی که یاکوبسن برای هریک از عناصر ارتباطی لازم می‌داند، توضیح می‌دهد» (ر.ک: ادونیس، ۱۹۸۹: ۱۱۳ و ۱۱۲).
 ۳. واژه‌ی (شعرية) که عنوان یکی از کتاب‌های این ناقد را به خود اختصاص داده و بسیار در ضمن دیگر آثارش مورد بحث قرار گرفته، از مفاهیم مورد توجه فرمالیست‌هاست؛ «رومن یاکوبسن به دلیل مطرح ساختن مفاهیم دقیق و استوار درباره شعریت، نه تنها در صدر فهرست ناقدان صورت‌گرا قرار می‌گیرد، بلکه می‌توان او را پایه‌گذار شعریت معاصر نیز محسوب کرد» (جبارة، ۲۰۱۳: ۴۰).
- بنابر آنچه بیان شد، همگی این موارد گواهی بر شناخت و آگاهی این نویسنده از

مکتب فرمالیسم می‌دهد. حال این سؤال مطرح می‌شود چرا ادونیس سخنی در رابطه با اثرپذیری‌اش از فرمالیسم‌ها بیان ننموده و حتی صورت‌گرایی را نوعی اتهام می‌پندارد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان در وجود برخی از تفاوت‌ها و شباهت‌های فکری میان دیدگاه‌های وی و فرمال‌ها یافت. در ادامه فارغ از همه‌ی آنچه بیان شد، به بررسی بنیادی‌ترین تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان دیدگاه‌های ادبی ادونیس و فرمال‌ها خواهیم پرداخت.

۳. بنیادین‌ترین تفاوت‌ها میان دیدگاه‌های ادبی ادونیس و فرمال‌ها

۱.۳. نگاه ویژه به متن قرآنی: ادونیس در ضمن دیدگاه‌های ادبی خود نگاه بسیار ویژه‌ای به متن قرآنی نموده، به‌گونه‌ای که همچون شعریت، کتابی مجزا با عنوان «النص القرآنی و آفاق الكتابة» بدان اختصاص داده است. متن قرآنی در نظرگاه وی الگوی ادبی نوینی است که در برابر الگوی جاهلی ظاهر شده؛ لذا معتقد است جریان نوگرایی در شعر عربی به‌صورت خاص و نیز در نوشتار به‌صورت عام در متن قرآنی ریشه دوانیده است. پس تلاش می‌کند در دیدگاه‌هایش به متن قرآنی خارج از آن بعد مذهبی‌اش و به‌عنوان یک متن زبانی و ادبی بنگرد و خوانش جدیدی برای آن ارائه دهد. البته ادونیس در ضمن سخنانش بارها تأکید نموده متن قرآنی فقط متنی زبانی متشکل از واژگان و ساختار نیست، بلکه این متن پاسخگوی همه سؤالات وجود، اخلاق و سرنوشت است و نیز باعث ایجاد چشم‌انداز خاصی برای انسان‌وزندگی و جهان می‌گردد (ادونیس، ۱۹۸۹).

این مسئله در حالی است که «فرمالیست‌های روسی توجه به متون ادبی به‌ویژه شعر را تنها در دستور کار خود قرار دادند و به متون مذهبی گرایش و تمایلی نشان ندادند. هرچند این سخن به آن مفهوم نیست که ناقدان به‌هیچ‌وجه از نگرش فرمالیستی برای بررسی مسائل مذهبی استفاده ننمودند، بلکه آن‌ها در آثارشان تنها

تمرکز از اندیشه و عمل دینی، اصول انتزاعی، معنوی، شخصی و اخلاقی را به سمت اشکال بیرونی که مظهر آن دین بودن معطوف ساختند. از جمله این فرم‌های بیرونی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: بناهای مقدس یا عبادتگاه‌هایی که عبادت در آن‌ها رخ می‌دهد، تقویم روزهای مقدس و زمان‌هایی که زندگی دینی در آن محور است، آیین‌هایی که از طریق آن‌ها پیروان می‌توانند مقدسات را تجربه نمایند یا به نوعی ثابت کنند، لباس، رژیم غذایی، یا سایر رفتارهای خاص آن دین و... است. باید توجه داشت اصطلاح فرمال گرایی در نزد مسیحیان به آرامی مترادف با فرمال گراهای مذهبی گشت؛ یعنی افرادی که فقط به ظاهر دین پایبندند، نه باطن آن و اصطلاحی تحقیرآمیز محسوب می‌گشت» (Jasper, 1989, pp97-107).

۲.۳. خواننده محوری: اهمیت و نقش خواننده در دیدگاه‌های ادبی ادونیس امری کاملاً مشهود است. به گونه‌ای که می‌توان گفت دیدگاه‌های ادبی وی، بر محور وجود خواننده‌ای است که از توانش ادبی خاصی برخوردار باشد. ادونیس در این رابطه می‌گوید: «متن از دو سطح برخوردار است: در اولی این خود متن است که می‌تواند معانی احتمالی - متعددی - داشته باشد؛ یعنی کانونی برای دلالت‌ها واقع شود و اما در مورد دوم، متن به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی است که به‌واسطه خوانش‌های متفاوت خوانندگان ایجاد می‌گردد. در سطح دوم ناقد یا خواننده شریک در معنای متن است» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۵۹). خوانشی که در دو سطح اتفاق می‌افتد نیز متفاوت از هم است: «در اولی خوانشی سطحی انجام می‌شود و در آن خواننده متن را خارج از بافت تاریخی زنده‌اش مورد مطالعه قرار می‌دهد، اما خواننده دومی، متن را از نظر عمق تاریخی و فرهنگی‌اش می‌خواند و این بررسی عمیق به خواننده امکان آن را می‌دهد تا به اهمیت و ارزش متن دست یابد. در ادامه این خوانش‌ها را به عمل شعری تعمیم می‌دهد و می‌گوید همان‌طور که مطالعه عمل شعری تنها به‌عنوان یک سطح شکلی و لغوی کار صحیحی نیست، مطالعه آن به‌عنوان مضمون اجتماعی تنها نیز مناسب نیست» (همان: ۶۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این سخنان ادونیس شباهت بسیار زیادی به دیدگاه‌های ناقدان رویکرد خواننده محور از آن جمله ریفارتر دارد؛ رویکردی که در تعارض با رویکرد متن‌محورانه فرمال‌هاست؛ «ریفارتر نیز معتقد است، هر متن متشکل از دو لایه است: ۱- لایه سطحی ۲- لایه عمیق که تلاش هر خواننده‌ای آن است که بتواند به لایه عمیق که همان ژرف‌ساخت متن است دست یابد. به‌علاوه ریفارتر نیز بمانند ادونیس پیشنهاد می‌دهد که خواننده برای رسیدن به لایه دوم دو خوانش را رعایت کند: ۱- خوانش دریافتی (خطی/اکتشافی) که به سطح می‌پردازد؛ ۲- خوانش پس‌کنشانه (واپس‌نگر) که خواننده می‌تواند به لایه‌های پنهان متن دست یابد» (Riffaterre, 1983, pp4-6).

۳.۳. توجه توأمان به مبحث لفظ و معنا: موضوع ارتباط میان لفظ و معنا (صورت و محتوا) از مباحث مهم در دیدگاه‌های ادبی ادونیس به شمار می‌رود. وی در خلال سخنانش بارها به جایگاه لفظ و معنا و میزان اصالت هریک از آن‌ها در نقد ادبی عربی پرداخته است. درواقع نویسنده از این مبحث برای ورود به جولانگاه اصلی خود، یعنی نوگرایی بهره گرفته است؛ درحالی‌که صورت‌گرایان تنها به فرم و شکل اثر ادبی توجه می‌کردند. با نگاهی گذرا در دیدگاه‌های ادونیس درمی‌یابیم، این نویسنده در کلامش بیشتر بر نظریات جرجانی تأکید ورزیده و بمانند جرجانی معتقد است «هرچند شکل از تقویت‌کنندگی و توان‌بخشی بالایی برخوردار است، اما اصالت و بها متعلق به لفظ و معنا است. لذا می‌گوید: «این تمایز سازی میان لفظ و معنا خطاست... و گمان می‌کنم این مجادله باعث می‌گردد زبان عربی دچار انزوا شود» (ادونیس، ۱۹۹۳: ۸۶).

۴.۳. بهره‌گیری از اندیشه‌های سمبولیستی: بنا بر آنچه در منظومه فکری ادونیس بیان شد، وی در سخنانش اذعان نموده که تحت تأثیر مکتب سمبولیسم بوده و از خوانش‌های مختلف سردمداران این مکتب، یعنی بودلر، مالارمه، رامبو،

دونرال بهره فراوان برده است؛ حال آنکه میان جریان سمبولیستی و فرمال‌ها نبردی دیرین وجود داشته است؛ سمبولیست‌ها برخلاف فرمال‌ها «به دنبال ذهنیت‌گرایی و ایجاد دنیایی سرشار از نشانه‌های عرفانی بودند که وجود نوعی از حس مذهبی شدید و پررمزوراز، از مشخصات اصلی آن‌ها محسوب می‌شد. در نظر آن‌ها اصل اثر در معنای باطنی و پنهانی آن‌ها که از طریق نماد، استعاره و اسطوره بیان می‌شد، نهفته است و نه ظاهر آن. لذا همواره فرمال‌ها را به خاطر توجه به ظاهر و ساختار بیانی مورد تحقیر قرار می‌دادند» (میرسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۶ و ۲۲۵؛ Bogdanov, 2005)؛ «به‌علاوه فوتوریست‌ها که به‌عنوان جنبشی اثرگذار بر مکتب فرمالیسم به شمار می‌رفتند نیز از مخالفان اصلی سمبولیست‌ها بودند. فوتوریست‌ها با شکستن قالب‌های سنتی و قانون‌مندی‌های زیبایی‌شناختی سمبولیستی، توانستند شعر تازه‌ای را به وجود آورند» (همان: ۳۲۹؛ Gulland, 1986, 542)؛ لذا فرمال‌ها نیز به‌مانند فوتوریست‌ها می‌خواستند با بازنمایی عیوب نقد سمبولیستی، گفتمان انتقادی خود را عینی‌تر و علمی‌تر از آن‌ها ارائه نمایند.

۴. بنیادی‌ترین شباهت‌ها میان دیدگاه‌های ادبی ادونیس و فرمالیسم

۴.۱. توجه به زبان و فرم: هریک از ناقدان برای بیان دیدگاه‌های خود از دایره‌ی واژگان خاصی بهره می‌گیرند و واژه‌های خاصی در نزدشان به‌عنوان واژگان اصلی و کاربردی است. ادونیس نیز از این امر مستثنا نیست. وی به‌مانند فرمال‌ها دو واژه زبان (اللغة) و صورت و فرم (الشکل) مورد توجه قرار داده است. این کلمات در کلامش از بسامد بالایی برخوردارند و در کنار دیگر واژگان اصلی، یعنی الشعر، الشعرية، الحدائة و... توانسته‌اند محملی برای بیان اندیشه‌هایش گردند. زبان در نظر ادونیس معیاری اصلی برای بازشناخت شعر از نثر محسوب می‌گردد. وی در این رابطه می‌گوید: «فرق میان شعر و نثر در وزن نیست، بلکه در طریقه کاربرد

زبان است. پس ویژگی یک اثر ادبی نهفته در محتوای آن و یا اندیشه‌های آن نیست، بلکه در ساختار بیان و چگونگی بیان آن است. بدون اینکه هیچ‌گونه تفکیکی بین ساختار بیان و یا چگونگی تعبیر با آنچه محتوا خوانده می‌شود، وجود داشته باشد و آن‌ها از آغاز یکی هستند. صحبت در مورد یکی از آن‌ها، مستقل از دیگری، انتزاعی است: هیچ محتوایی مستقل از ساختار بیان آن وجود ندارد؛ بنابراین محتوا، از نظر شاعرانه فرم است و فرم، محتواست. در این سطح، اینکه زبان در شعر صرفاً ابزار یا وسیله‌ای باشد و یا به‌خودی‌خود هدف باشد، ابطال می‌گردد» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۱۶۴ و ۲۴).

۲.۴. زبان ادبی: باید گفت زبان ادبی، اصلی‌ترین محور ارتباطی‌ای است که دیدگاه‌های ادبی ادونیس را به فرمال‌ها پیوند می‌دهد؛ تمایز سازی میان زبان عادی و زبان شعر (ادبی) از بارزترین موفقیت‌هایی است که این ناقد در حوزه‌ی نقد ادبی به دست آورده است. وی «زبان روزمره (غیرادبی) را حجاب و پرده‌ای بر واقعیت می‌داند که شاعر - برای خلق اثر ادبی - نیازمند آن است تا رخنه‌ای در آن زبان روزمره ایجاد نماید و این امر محقق نمی‌گشت مگر با بهره‌گیری از زبانی خاص (ادبی). وی این زبان را زبانی خاص وصف می‌کند؛ زبانی که شاعر به‌واسطه آن می‌تواند ویژگی‌ها، روابط و افق‌هایی را آشکار نماید که در زبان عادی امکان آن فراهم نیست. در این زبان خاص چیزی به‌عنوان یقین ارائه نمی‌شود، بلکه همه‌چیز به‌عنوان امکان است؛ یعنی مجموعه‌ای از ممکنات که جایگزینی برای آن در جهان واقع نیست» (ادونیس، ۲۰۰۲: ۳۹ و ۳۸) «پس هرکجا، بتوانیم زبان را از روش‌های عادی و روزانه در لفظ و معنایش دور سازیم و با استفاده از ویژگی‌های برانگیخته سازی و غافلگیری و شگفت‌آوری بر نیرو و توانش بیفزاییم، نوشته‌ی ما - تبدیل به - شعر می‌گردد و در این مقیاس تصویر از جمله مهم‌ترین عناصر به شمار می‌آید. هر جا تصویر ظاهر گردد، به همراه آن، حالت غیرعادی و جدیدی از کاربرد زبان نیز پدیدار می‌گردد» (ادونیس، ۱۹۷۹: ۱۱۲ و ۱۱۳).

پرواضح است این موفقیت ادونیس کاملاً در جهت معیارهای تعریف‌شده فرمالیسم در زمینه‌ی زبان ادبی است؛ همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، فرمالیست‌ها «زبان ادبی را عدول از زبان معیار می‌دانستند. آن‌ها زبان روزمره را زبانی خودکار می‌نامیدند که تنها برای ایجاد ارتباط به کار می‌رفت، بلکه در زبان ادبی فرستنده با دست‌کاری در قواعد حاکم بر زبان خودکار سعی می‌کرد صورت پیام را به شکلی درآورد تا زبان از حالت خودکارش بیرون آمده و به صورت جدید و تازه‌ای بیان شود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۷؛ کالر، ۱۳۸۸: ۳۹۴)؛ به‌علاوه ادونیس نیز مانند فرمال‌ها معتقد است که بهره‌گیری از زبان ادبی یا شاعرانه منجر به افزایش ادبیت متن می‌گردد.

۳.۴. بهره‌گیری از آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی: آن‌چنان که از سخنان

ادونیس پیداست، وی از خصیصه‌هایی همانند: برانگیخته‌سازی، غافلگیری، شگفت‌آوری و ابداع به‌عنوان عواملی نیروبخش در تولید و بازتولید ادبیت یاد نموده است. مقایسه‌ی آنچه ادونیس بیان نموده با مهم‌ترین مبانی فرمال‌ها یعنی: ادبیت، آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی نمایانگر آن است که قرابت مفهومی بسیار نزدیکی میان‌شان وجود دارد. ادونیس نیز مانند فرمال‌ها تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از زبان ادبی و خصایص یادشده آن، به‌نوعی در زبان دست به نوآوری و آفرینش هنری زند و آن را متفاوت از زبان روزمره سازد و حیات دوباره‌ای بدان بخشد.

دمیدن روحی تازه در کلمات و تعبیرهایی که دچار نوعی کهنگی شده‌اند، مطلبی است که بارها، توجه ادونیس را مانند فرمال‌ها به خود جلب کرده؛ از جمله هنگامی که می‌گوید: «کلمه - در نظرم - دارای مدت حیاتی (عمری) است. من این را گفتم و می‌گویم تا روشن سازم چگونه کلمه نابود می‌شود و جریان کاربرد و استعمالش از بین می‌رود و چگونه می‌تواند دوباره متولد شود. پس کلمه از طرفی دارای حیاتی لغوی و از سویی دیگر، حیاتی شعری است - یعنی همان حیاتی که شاعر به کلمه می‌بخشد. کلمه متولد و میرانده می‌شود و این بخشی از حیات آن است که مربوط به زبان‌شناس

و شاید هم جامعه‌شناس باشد و بخشی دیگر از حیات آن مربوط به شاعر است و کلمه در آن نیز پیر و فرسوده می‌شود. لذا شاعر حرص می‌ورزد تا کلمات به‌کاربرده‌اش را مملو از شعله و زبانه‌ی جدیدی بنماید... و این چنین شاعر، می‌تواند کلمه را از آن روش‌های به‌کاربرده پیشین رهایی بخشد و همچنین از روابطی که همانند لکه‌ها و توژماتی، کلمات را به‌سوی پیری می‌کشاند. در این حالت، مفهوم‌ها و اسلوب‌های فرسوده و مستعمل کلمه‌ها باطل می‌گردد» (ادونیس، ۱۹۸۹: ۱۸۱ و ۱۸۰).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ادونیس در این سخنان معتقد است که شاعر می‌تواند حیات و روحی تازه به کلمات ببخشد و با بیرون راندن آن‌ها از حالت خودکار شدگی و مردگی بر ادیبانشان بیفزاید. دقیقاً همان عملی که فرمال‌ها به‌واسطه مبانی خود در اثر ادبی انجام می‌دهند تا «هنر سازه‌ها از حالت مألوف و آشنا و تکراری و غیرفعال خود به درآیند و به‌گونه‌ای بر خواننده آشکار نمایند که خواننده تصور کند این نخستین بار است که با این هنر سازه‌ها روبه‌رو شده» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۶۰ و ۵۹) و در نتیجه فعال شدن هنر سازه‌ها، ادیبیت متن افزوده می‌گردد.

۴.۴. متن محوری: همان‌طور که پیش‌تر بیان شد «رویکرد متن‌محور واکنشی در برابر شیوه‌های نقد برون‌متنی، ازجمله مؤلف‌محور است که اثر ادبی را تنها مجریایی برای بازتاب رویدادهای زندگی مؤلف تلقی می‌نمودند. در نقد درون‌متنی (متن‌محور) فرمال‌ها، بررسی اجزای بیرونی متن مثل آگاهی از زندگی شخصی مؤلف، زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی و... اساساً مورد توجه نبوده و تنها متن ادبی و اجزای درونی آن مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شدند» (ر.ک: فضیلت، ۱۳۹۰: ۱۹۳؛ الخطیب، ۱۹۸۵: ۵۶ و ۵۷). ادونیس نیز مانند همه‌ی فرمال‌ها در دیدگاه‌هایش توجه خود را از وضعیت بیرونی فرایند ادبی به سازمان درونی اثر ادبی معطوف نموده و در این باره می‌گوید: «ازجمله شرایطی که باید در متن محقق شود تا شعر محسوب گردد، دو شرط است: ۱- رهایی از کلام شعری و سنتی؛ ۲- رهایی از

کلام عامیانه و رایج. چنین رهایی در سطح نظری، فکری و یا محتوایی حاصل نمی‌شود و تنها در سطح شکل تعبیر محقق می‌گردد یعنی در ساختار کلام. بنابراین محصول شعری با محتوایی واقعی به معنای حقیقی شعر به شمار نمی‌رود و تنها نصوصی سیاسی و اجتماعی است. پس شاعر جایز نیست تا شعر خود را تابع جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و... نماید» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۲۰ و ۱۹).

ادونیس در این بخش از سخنانش، تأکید بر کانون مطالعه قرار دادن متن ادبی، تعهد‌گریزی از مقتضیات سیاسی، اجتماعی و... کرده است که تناسب بسیاری با اندیشه‌های متن‌محورانه و استقلال طلبانه فرمال‌ها دارد؛ افزون بر این، ادونیس معتقد است: شاعر عمل خود را با استفاده «از یک ایده واضح و معین آغاز نمی‌نماید، بلکه از وضعیتی شروع می‌کند که شاعر خود نیز، بدان شناخت دقیقی ندارد و دلیلش در این است که شاعر در تجربه‌اش، از موضوع، فکر، ایدئولوژی، عقل و منطقی تبعیت نمی‌کند و تنها از رؤیا و فرا واقعیت رهنمود می‌گیرد» (ادونیس، ۱۹۷۹: ۱۲۵).

«رؤیا در نزد ادونیس کشفی است که به واسطه‌ی آن، هر مانعی از میان برداشته می‌شود و یا دیدگاه و نگرشی است که واقعیت را درهم می‌شکافد و به‌سوی فراتر از آن واقعیت می‌رود» (ادونیس، ۱۹۹۴: ۱۵۰). باید توجه داشت، «رؤیا در ذات و ماهیت خود نوعی طغیان بر واقعیت بوده و در مقایسه با التزام مارکسیستی، بدون حدود و مرز و از شمولی‌ات بسیاری برخوردار است» (سالم أبو یوسف، ۲۰۰۵: ۱۱۱)؛ «به شعری که نشئت‌گرفته از این جریان - التزام مارکسیستی - باشد، شعر ملتزم می‌گویند. شعر ملتزم، شعری مبتنی بر ارتباطی محکم با جامعه، زندگی و واقعیت است. این رویکرد به‌صورت اساسی در تعارض با رویکردی است که به رؤیا می‌پردازد» (همان: ۲۰۰۵: ۱۰۴). پس می‌توان رؤیا و فرا واقعیت در نزد ادونیس را طغیانی بر واقعیت و شعر ملتزم دانست که نشان دیگری از تمایلات فرمالیستی وی را در خود نهفته دارد. از آنجاکه فرمال‌ها نیز مانند ادونیس با دو شعار چگونه نوشتن مهم است

نه چه نوشتن و اجتناب از جنبه‌های سیاسی، روانی و... رسماً عنصر مسئولیت را از مؤلف سلب نموده و دست به تعهد گریزی زدند.

نتیجه‌گیری

در بررسی رابطه‌ی میان دیدگاه‌های ادبی ادونیس با بن‌مایه‌های فکری فرمالیستی بر اساس آن دسته از سخنانش که در باب نحوه‌ی تأثیرپذیری‌اش است، در ظاهر این چنین می‌نماید که نویسنده مزبور در این دست سخنانش هیچ نامی از مکتب فرمالیسم و یا افراد برجسته آن نبرده است. اما می‌توان در ورای سخنان و اندیشه‌های ادبی‌اش نشانه‌هایی از تأثیرپذیری وی از فرمال‌ها را یافت؛ از جمله آنکه با توجه به آنچه ادونیس، خود، در رابطه با نحوه تأثیرپذیری‌اش از مکاتب اذعان نموده، دیدگاه‌هایش تحت تأثیر فرهنگ غربی و نیز نظریات افراد متعددی همچون: کارل ماکس، شارل بودلر، استفان مالارمه، آرتور رامبو، ژار دونرال، آندره بریتون و... بوده است، اسامی نامبرده توسط وی، هریک از سردمداران و بنیان‌گذاران مکاتب گوناگونی به شمار می‌روند که مکاتب پیش از فرمالیسم محسوب می‌شوند. باید توجه داشت مکتب فرمالیسم در حقیقت جنبش نوگرایی است که با ظهورش نه تنها تمامی مکاتبی را که خود ادونیس پیش‌تر اذعان به بهره‌گیری از آنان نموده را در برگرفته، بلکه جریان‌ات دیگری همانند: رئالیسم، دادائیسم و... را نیز مورد احاطه قرار داده است. لذا با وجود اعتراف نویسنده به تأثیرپذیری از مکاتب پیشین فرمالیسم، تأثیرپذیری‌اش از مکتب فرمالیسم نیز دور از ذهن نخواهد بود؛ به‌علاوه بهره‌گیری ادونیس از نظریه ارتباط یا کوبسن در بخشی از کتاب کلام البدایات و توجهش به شعریت که از مفاهیم مورد توجه فرمالیستی است و نیز شواهد متعددی که در بررسی مبانی مشترک میان دیدگاه‌های ادبی ادونیس و فرمالیست‌ها به دست آوردیم، همگی می‌توانند گواهی بر شناخت و تأثیرپذیری وی باشند.

از جمله اصلی‌ترین شواهدی که رنگ و بوی قابل ملاحظه‌ای از دیدگاه‌های فرمالیستی در آن دیده شد، نقش بارز زبان ادبی در دیدگاه‌های ادونیس است. زیرا وی همچون فرمال‌ها، به دنبال تمایزسازی میان زبان عادی و زبان شعر (ادبی) است. همچنین به دنبال افزایش ادبیت متن و ایجاد نوآوری در قالب‌های معهود و معتاد پیشین به‌واسطه بهره‌گیری از شگردهایی است که قرابت مفهومی بسیاری با مهم‌ترین اصولی فرمالیستی یعنی آشنایی‌زدایی و هنجار‌گریزی و برجسته‌سازی دارند. اما از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان دیدگاه‌های ادبی ادونیس و فرمال‌ها، اهتمامی است که وی ضمن سخنانش به رویکرد خوانش محور نموده، رویکردی که در تعارض با رویکرد متن‌محورانه فرمالیست‌هاست.

منابع

- احمدی، بابک، (۱۳۷۲ ش)، ساختار و تأویل متن. جلد اول: نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، تهران، نشر مرکز.
- ادونیس، أحمد سعید، (۱۹۷۹ م)، مقدمة للشعر العربي، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالعودة.
- ادونیس، أحمد سعید، (۱۹۸۰ م)، فاتحة لنهايات القرن، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعودة.
- ادونیس، أحمد سعید، (۱۹۸۵ م)، سياسة الشعر (دراسات في الشعرية العربية المعاصرة)، بیروت، دار الآداب.
- ادونیس، أحمد سعید، (۱۹۸۹ م)، كلام البدايات، الطبعة الأولى، بیروت، دارالآداب.
- ادونیس، أحمد سعید، (۱۹۸۹ م)، الشعرية العربية، الطبعة الثانية، بیروت، دارالآداب.
- ادونیس، أحمد سعید، (۱۹۹۳ م)، النص القرآني و آفاق الكتابة، الطبعة الأولى، بیروت، دارالآداب.
- ادونیس، أحمد سعید، (۱۹۹۴ م)، الثابت و المتحول بحث في الابداع و الاتباع عند العرب. الجزء الرابع: الحدائة و سلطة الموروث الشعري، الطبعة السابعة، بیروت، دارالساقی.
- ادونیس، أحمد سعید، (۲۰۰۲ م)، موسيقى الحوت الأزرق (الهوية، الكتابة، العنف)، الطبعة الأولى، بیروت، دار الآداب.
- ادونیس، أحمد سعید، (لاتا)، الصوفية السوربالية، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالساقی.
- ایگلتن، تری، (۱۳۶۸ ش)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه: عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

- برتنس، یوهانس ویلم، (۱۳۸۴ ش)، مبانی نظریه‌ی ادبی، ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، نشر ماهی.
- تادیه، ژان ابو، (۱۳۷۷ ش) نقد ادبی در سده بیستم، ترجمه: محمدرحیم احمدی و علی بختیار، تهران، مؤسسه انتشارات سوره.
- الجبارة، محمد جاسم، (۲۰۱۳ م)، مسائل الشعرية في النقد العربي: دراسة في نقد النقد، بیروت، مركز دراسات الوحدة العربية.
- د. الخطيب، حکمت الصباغ، (۱۹۸۵ م)، في معرفة النص، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
- سالم أبو یوسف، ساندی، (۲۰۰۵ م)، قضايا النقد و الحدائثة، الطبعة الأولى، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۱ ش)، رستاخیز کلمات، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳ ش)، نقد ادبی، چاپ چهاردهم، تهران، فردوس.
- عزالدین، اسماعیل، (۱۹۷۸ م)، الشعر العربي المعاصر، القاهرة، دار الفكر العربي.
- د. فضیلت، محمود، (۱۳۹۰ ش)، اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوّار.
- کالر، جانانان، (۱۳۸۸ ش)، بوطیقای ساخت‌گرا، ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه ادبیات، ترجمه: کوروش صفوی، مینوی خرد، تهران.
- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۴ ش)، دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، آگه، تهران.
- میرسکی، د.س، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات روسیه، ترجمه: ابراهیم یونسی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- وبستر، راجر، (۱۳۸۲ ش)، پیش‌درآمدی بر مطالعه‌ی نظریه‌ی ادبی، ترجمه: الهه دهنوی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ولک، رنه، (۱۳۸۸ ش)، تاریخ نقد جدید، ترجمه: سعید ارباب شیرانی، جلد هفتم، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
- هارلند، ریچارد، (۱۳۸۶ ش)، دیباچه‌ای تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، ترجمه: بهزاد برکت، رشت، دانشگاه گیلان.
- Bennet, Tony(2003). Formalism and Marxism London and new Yourk, Routedge.

- Bogdanov, Alexei, (2005), Ostranenie, Kenosis, and Dialogue: The Metaphysics of Formalism According to Shklovsky", **American Association of Teachers of Slavic and East European Languages**, Vol. 49, No. 1, Spring, pp. 48-62
- Erlich Victor, (1981) Russian Formalism, History, Doctrin St Ed 1955, 3Ed. Yale UP.
- Gulland, Milner, (1986), "Velimir Chlebnikov and the Development of Poetical Language in Russian Symbolism and Futurism", **Modern Humanities Research Association**, Vol. 81, No. 2, pp541-543.
- Jasper, David, (1989), The Studies in Literature and Religion, Palgrave Macmillan, London.
- Lemon and Reise, (1965) Russian Formalism Criticism: Four Essay, Lincoln. a Nebraska UP.
- Mukarovsky, Jan, (1964) "Standard Language and Poetic Language", in Freeman, D. C. ed. (1970).
- Riffaterre, Michael, (1983), Text Production, 1st ed, New York: Columbia University Press.

Abstract

Critical study of the intellectual foundations effect of the Formalism school on Adonis's literary theories

Seyed Hossein Seyedi*

Ahmad Reza Hidarian Shahri**

Somayeh Big ghalejoghy***

The formal literary school was one of the most important pioneering and deconstructive schools in international literary criticism. With its emergence, this school influenced many traditional principles of writing and literary traditions. The Formalists paid great attention to the issue of form and literary language, etc to achieve their main goal, which is literariness; Adonis, was regarded the poet, and famous Arab critic among the most prominent contemporary literary theorists, who have used the impression and inspiration from various schools as a source for expansion and richness of their views, in the meantime, Formalism is the most important western schools that are likely to have an abundant impact on the Adventist's theories. Therefore, in the present study, we want to critique his views from the perspective of compatibility with formalist principles. The method that we used in this study is analytical and descriptive using comparison tools, the model of which is a combination of the French and American approaches; For this purpose, in the main discussion, we searched for the words of Adonis, regarding his influence, and also examined the most important commonalities and differences between his literary views and formalities and finally, we concluded that there are several shreds of evidence in Adonis's words and views that can be a testimony to his knowledge and influence on the Formalists. One of the main pieces of evidence in which several flavors have been seen from their views is the prominent role of literary language in Adonis's views and his attempt to increase the literariness.

Keywords: influence, literary theories, Adventist, Formalism School, intellectual foundations

* Professor of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad
(Corresponding Author)

seyedi@um.ac.ir

** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

*** PhD student of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

qdyi1100@gmail.com